

خبرها

نخستین مستندها درباره کاترینا

پایگاه خبری فیلم کوتاه: جشنواره بین‌المللی فیلم‌های مستند فول فریم امسال برنامه جنبی خود را به نخستین نمایش مستندهایی درباره توفان کاترینا اختصاص داده است. این جشنواره در دورهام در ایالت کارولینای شمالی آمریکا برگزار می‌شود و معمولاً برنامه جنبی‌اش به آثار فیلمسازان جنوب آمریکا تعلق دارد، اما امسال در این برنامه ۹ مستند درباره توفان مرگبار کاترینا که سال گذشته خسارت‌ها و تلفات بسیاری بر جا گذاشت، به نمایش درمی‌آید. از جمله این مستندها می‌توان به چشمی در توفان (نیل الکساندر) اشاره کرد که یک خاطره‌نگاری ویدئویی درباره مسیر حرکت مخرب کاترینا است، همچنین نهر صحرا گزارشی است از انتقال ۶۰۰ آفریقایی- آمریکایی به ایالت ویوتا در شب وقوع کاترینا. جشنواره فول فریم امروز ششم آوریل (هفدهم فروردین) با نمایش مستند طرح‌های فرانک گری ساخته سیدنی پولاک افتتاح می‌شود.

فراخوان سیزدهمین جشنواره شفیلد

پایگاه خبری فیلم کوتاه : سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های مستند شفیلد از ۳۰ اکتبر تا ۵ نوامبر در انگلستان برگزار می‌شود. این جشنواره با اعلام فراخوان دریافت آثار، تا تاریخ یکم ژوئن پذیرای مستندهای کوتاه و بلند خواهد بود. فیلم‌های متقاضی باید پس از یکم ژانویه ۲۰۰۵ تولید شده باشند و پیش از این در انگلستان به نمایش درنیامده باشند. متقاضیان علاوه بر نسخه‌ای از فیلم و فرم ثبت نام، باید حداقل یک قطعه عکس فیلم، فهرست مشخصات فیلم، بیوگرافی و فیلم‌شناسی کارگردان، فهرستی از نمایش‌های قبلی فیلم و جوایز را ارسال کنند. سال گذشته ۸۰ فیلم از ۲۵ کشور در جشنواره مستند شفیلد به نمایش درآمد. دستپای به مقررات و فرم ثبت نام در آدرس اینترنتی www.sidf.co.uk/films/entries.php امکان‌پذیر است.

فیلم‌های کوتاه ۸ کشور در اوپرهاوزن

پایگاه خبری فیلم کوتاه : ۱۳۶ فیلم از ۴۸ کشور در بخش‌های رقابتی پنجاه‌وهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کوتاه اوپرهاوزن به نمایش درمی‌آید. این جشنواره که قدیمی‌ترین رویداد سالانه فیلم کوتاه دیباست، از ۴ تا ۹ مه در آلمان برگزار می‌شود و این آثار را در چهار بخش رقابتی به نمایش می‌گذارد. چهار بخش رقابتی جشنواره اوپرهاوزن عبارت‌اند از: مسابقه بین‌المللی، مسابقه MuVi Award (ویژه ویدئوکلیپ‌ها). به جز بخش‌های رقابتی، برنامه موضوعی جشنواره که از این پس THEME خوانده می‌شود، شامل ده بخش خواهد بود. نمایش آثار اکرم زاتاری هنرمند لبنانی درباره خاورمیانه با نام Radical Closure یکی از این برنامه‌هاست که در آن ویدئوآرت‌ها و چیدمان‌های او درباره لبنان قبل و بعد از جنگ را به نمایش می‌گذارد. چهار چهره دیگر در برنامه PROFILES آثار خود را عرضه می‌کنند؛ رابرت نلسون فیلمساز زیرزمینی آمریکایی، مایرندا پتل فیلمساز انگلیسی، آثار دو هنرمند روس با نام‌های ویکتور الیمیف و اولگا استولیوفسکایا و کارهای اولیه بوریس شافگانسکی فیلمساز آلمانی. بخش‌های دیگر شامل موزیک ویدئوهایی از سراسر جهان، فیلم‌های دانشجویی و فیلم‌های جایزه‌گرفته از جشنواره‌های دیگر جهانی مانند سال‌های گذشته برنامه‌های دیگر جشنواره اوپرهاوزن را تشکیل می‌دهند.

رکوردی جدید برای تاریخچه نازینا

مهر : فیلم «تاریخچه نازینا: شیر، جادوگر و کمد لباس» رکورد فروش فیلم‌های استودیو دینسی در انگلستان را شکست. فیلم «تاریخچه نازینا: شیر، جادوگر و کمد لباس» در انگلستان با استقبال چشمگیری از سوی مخاطبان مواجه شد به طوری که میزان فروش آن به ۴۴ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار رسید و رکورد جدیدی را به نام خود ثبت کرد. این اثرکه درزمره فیلم‌های علمی – تخیلی جای می‌گیرد برای دستیابی به چنین جایگاهی بر رقیب خود «داستان اسباب بازی دو» غلبه کرد. انیمیشن «داستان اسباب بازی دو» در شرایط مغلوب «تاریخچه نازینا» شد که فروش تنها ۱۰۰ هزار دلار از فیلم صدرنشین جدول کمتر بود. استودیوی دینسی با ابراز مسرت از فروش چشمگیر این اثر در انگلستان ابراز امیدواری کرد که فیلم در شبکه ویدئویی نیز با موفقیت همراه باشد. نسخه‌های دی وی فیلم از تاریخ سوم آوریل توزیع شده‌اند و از هم ایکم می‌توان فروش بالایی را برای این آثار پیش بینی کرد.

انتقاد رئیس جمهور رواندا از هتل رواندا

فرانس : «پل کاسگیم» رئیس‌جمهور کشور «رواندا» ضمن انتقاد از فیلم «هتل رواندا» گفت: در این فیلم تاریخ تحریف شده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، «پل کاسگیم» یک هفته پیش از برگزاری دوازدهمین سال گرامیداشت حادثهٔ غم‌انگیز «هتل رواندا» ضمن انتقاد از فیلم «هتل رواندا» نقش «پل راسباساگینا» را از لحاظ اعتبار تاریخی زیر ستوال برد. از نظر وی در این فیلم شخصیت واقعی «راسباساگینا» به تصویر کشیده نشده و واقعیت تحریف شده است. در فیلم «هتل رواندا»، «دان چیدل» نقش «راسباساگینا» مدیر هتل رواندا را بازی کرده است. «راسباساگینا» در این فیلم به عنوان انسانی متواضع که جان بیش از هزار انسان بی‌گناه را نجات می‌دهد، به تصویر کشیده شده است. «هتل رواندا» یکی از نامزدهای اسکار در سال ۲۰۰۴ بوده است.



گزارش «ورایتی» درباره «فیلیپ سیمور هافمن» برنده اسکار ۲۰۰۶

در کمال خونسردی

ترجمه : وصال روحانی



برخورد خاص کاپوتی را با مسائل مختلف و صدای تیز و تندش می‌بینیم و می‌شویم بلکه موارد روحی و درونی‌ای را هم که باعث شد او دائماً به سمت مسائل خطرناک کشیده شود، حس می‌کنسیم و تمام اینها از هنرهای ویژه او برمی‌خیزد. خیلی‌ها می‌گویند او با همان اندیشه‌ها و احساسات بدیع و خطرناک فقط افراد دور و بر خود را ویران کرد بلکه در نهایت خودش را نیز به عرصه تضعیف و پسروی کشاند و در نهایت در هیئت یک هنرمند نابود کرد. در فیلم بنت، کاپوتی را در حالی می‌بینیم که در حال صحبت و مذاکره با بسیاری از هواداران کارهای خود است و گاهی بی‌خیال است اما در مواردی دیگر قصد تخلیه اطلاعات مخاطبان خود را دارد و انگار مثل یک خوره به جان آنها افتاده و در فکر و تصویری از وجود آنها بیرون کشیده و جذب خود می‌کند. او برای ترسیم هرچه صحیح‌تر و دقیق و بهتر کاراکترهای مورد نظرش و به ویژه کسانی که در دو کتاب او کارشان به محاکمه و اعدام کشیده می‌شود، مخصوصاً با برنامه قبلی یا دو زندانی محکوم به اعدام ساعتی متمادی را اسیری کرد و با ایده‌ها و دیدگاه‌های آنان آشنا شد و بر پایه وجود کاراکترها و حرف‌هایشان قصه‌های فوق‌العاده خود را روی کاغذ برد و به بیشترین حد تاثیرگذاری خود رساند. اما چنان فشار فکری و روحی‌ای را بر خود وارد ساخت که پس از آن هرگز نتوانست قصه دیگری را بنویسد و بهتر بگویم هیچ وقت قادر نشد کتاب‌ها و رمان‌های بعدی‌ای را که نوشت، به پایان برساند و آن کارها اغلب ناتمام ماند و ثمر نهایی را نداد.

خیره‌سر و درون‌گرا

فیلیپ سیمور هافمن در جولای ۱۹۶۷ در ایالت نیویورک به دنیا آمد. او سومین فرزند از چهار فرزند خانواده‌ای بود که شاید انجام و پایان خوشی نداشت زیرا وقتی او فقط ۹ سال سن داشت، پدر و مادرش طلاق گرفتند. پدر او یک مدیر

□

«مت دیلن» بازیگری که دیگر جوان نیست و ۴۲ساله شده و

سابقه‌ای بیش از ۲۵ سال بازی در فیلم‌های سینمایی دارد، جایزه اسکار نقش دوم مرد سال را که به خاطر بازی در فیلم «تصادف» کاندیدای آن شده بود، به دست نیاورد. اما او از این که سرانجام کاندیدای مهم‌ترین جایزه سینمایی شده، احساس خوشحالی می‌کرد و این را برای خود یک افتخار می‌دانست و هنوز هم می‌داند. «تصادف» فیلمی است با سورهٔ تعیض نژادی که در ماه‌های اخیر پیوسته مطرح و مطرح‌تر شده بود و سرانجام اسکار برترین فیلم سال را نیز در مراسم توزیع آن جوایز در لس آنجلس به دست آورد ولی جایزه اسکار نقش دوم به جورج کلونی رسید که از قبل هم تصور می‌شد به سبب بازی در فیلم سیاسی – حادثه‌ای «سیرپانا» اقبالی بیشتر از حرفان خود برای تصاحب این جایزه داشته باشد. در «تصادف»، مت دیلن ایفاگر نقش یک پلیس نژادپرست و بی‌رحم است که در شکل‌گیری ماجراهای اصلی هم نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند و بسیاری از وقایع به او ختم می‌شود و به شدت در انتظار می‌نشیند و شاید نقطه اوج بازیگری دیلن به حساب آید، اما نقطه‌ای که غیرمنظره حاصل آید، کسی انتظار آن را نداشت. خودش می‌گوید: «به نظر می‌رسد این پروژه هیچ ربطی به من نداشته باشد و خودم نیز این را انکار نمی‌کنم و حالت کسی را دارم که انگار فقط گزارش به اینجا افتاده است. »

□□□

آقای دیلن شاهکار کردید. شما شاید تنها بازیگر تاریخ باشید که در همان سالی کاندیدای اسکار می‌شوید که در فیلمی دیگر درباره یک ماشین زنده و حرف (به نام «هری؛ اسلحه پر») هم بازی کرده‌اید.
بله، برای خود من عجیب‌تر است. عجیب‌تر این‌که این خاطر که پس از گذشت ۲۵ سال از ایام بازیگری‌ام تازه اوج گرفته‌ام و اوقات بسیار خوشی را می‌گذرانم و جالب‌تر این که نمی‌دانم چرا این طوری است. بنابراین می‌توانم گوشه‌ای راحت بنشینم و اتفاقاتی را که افتاده است، ببینم و بررسی کنم و متوجه شوم دنیا دست کیست. شرایط به سرعت تغییر می‌یابد، سه سال پیش بود که اولین فیلم بلندم را کارگردانی کردم و آن را به فستیوال تورنتو بردم (کاری به نام «شهر اشباح»). اگر در آن موقع به من می‌گفتند که سه سال بعد در فیلمی بازی خواهی کرد که همبازی اصلی‌ات یک فولکس واگن خواهد بود، بلافاصله اسلحه می‌کشیدم و خودم را می‌کشتم. این جور چیزها واقعاً غیر قابل پیش‌بینی است.
ولی شخصیت‌هایی نظیر آنچه در «تصادف» آن را بازی کرده‌اید واقعاً دشوارند و نمی‌توان با آنها طرف شد. در یک صحنه یک زوج سیاهپوست (ترنس هوارد و تدی نیوتن) را دستگیر می‌کنید و سپس با کلام‌تان آنها را به شدت خوار می‌کنید. چه طور توانسید در چنان قالبی فرو روید؟
از قضا همین دشواری‌ها بود که مرا به سمت خود کشید. می‌شد از آن یک نوع قصه خاص را بیرون کشید. البته فکر نکنید که تخیل است. در بررسی‌هایی که داشتم متوجه شدم‌ام که پلیس لس‌آنجلس دقیقاً همین نوع برخورد را در مردم دارد. آنها بسیار پرخاشگرند و من با اطلاعات قلمی ما توانستم در همان



اجرای در شرکت زیراکس بود و مادرش زنی که به‌رغم خانه‌داری در امور مربوط به حقوق زنان فعال بود و در این زمینه به کار و تلاش فراوانی می‌پرداخت. خود او به ورزش و فعالیت‌های آن علاقه‌ای بسیار داشت و در این عرصه ماندگاری زیادی را نشان می‌داد. او در زمانی که به مدرسه می‌رفت، به کارهای نمایشی و تئاتری نیز مشغول شد و شدت و وسعت این کار زمانی افزونی گرفت که طی مسابقات «فوتبال آمریکایی» مصدوم و مجبور به کنار گذاشتن فعالیت‌های ورزشی خود شد.

یک یک نام اضافی

در سال ۱۹۸۹ یک مدرک هنرهای دراماتیک را از دانشگاه ایالت نیویورک گرفت ولی برای مدتی به دروسر افتاد و به مشروبات الکلی معناد شد. در این مقطع از زندگی اش بود که هافمن نام سیمورا را که اسم پدربزرگش بود در بین دو نام کوچک و فامیلی اش قرار داد و اسم فیلیپ سیمور هافمن از این طریق به وجود آمد و در غیر این صورت او فیلیپ هافمن بوده و چنین نامی داشته است.

در حال تغییر

فیلیم عده‌ای که هافمن در آن رویت شد کاری بود به نام «لوفسکی کبیر» و محصول ۱۹۹۹ که در آن برادران کوئن (ابن و جوتل) از وی چهره یک دلال و مرد داتما در حال تغییر را ارائه دادند و او چه خوب در این نقش و طرح و قالب نشست. در «آقای ربیلی بااستعداد» هافمن گوی سبقت را از بازیگران اصلی که مت دیمون، جولدا و گوینت پالترو بودند برد و این کار را با ایفای هنرمندانه نقش یک جننی اما مهم به نام «فردی مایز» انجام داد. یک کار جالب دیگر او طی آن ایام بازی در «تقریباً مشهور» فیلم بسیار جالب و تماشایی سال ۲۰۰۰ کامرون کرو درباره یک گروه معروف موسیقی دهه ۱۹۷۰ بود که هافمن در آن نقش یک گزارشگر وقایع موسیقی به نام لستر بنگز را بازی می‌کرد. او پیش از این در فیلم «خوشحالی» (۱۹۹۸) نیز نقش یک مرد تک‌رو را با هنرمندی ایفا کرده بود. باز اگر بخواهیم سایر نقش‌های بارز اما پنهان مانده سیمور هافمن را معرفی کنیم باید از «کنترول» کار درخشان سال ۱۹۹۹ بل تامس اندرسون، در «بدون اشتباه» که او روبه‌روی رابرت وودیرو ظاهر شد و رل یک آدم دو شخصیتی و خلاقکار را بازی می‌کرد و «کوستان سرد» فیلم «نیمه‌وسترن» و «چندین چند اسکاری» سال ۲۰۰۳ آنتونی مینگلا یاد کرد « مگ شتر» فیلم خاص دیگری بود که هافمن در این پروسه زمانی در آن ظاهر شد.

آخرین و بهترین توصیف

و سرانجام بهترین و کامل‌ترین تصویر از زندگی و وجود فیلیپ سیمور هافمن را نشریه «اینتربین منت ویکلی» ارائه داده است: «هافمن به‌رغم تمام چهره آرامش‌گرای خود به طرز غریبیه به سمت پروژه‌های ناآرام کشش دارد و به سوی ناشناخته‌ها پر می‌کشد و نتیجه و محصول آن خلق شماری از عجیب‌ترین و پررمز‌ترین کاراکترهای سینمایی ۱۰ سال اخیر است. ما با او به سوی غیرقابل لمس‌ترین وجوه کاراکترهای بشری سفر کرده و معمولاً دست خالی برگشته‌ایم. فقط کافی است به چشم‌ها و خطوط چهره او دقیق شوید که حالا، همین حالا مشغول تغییر یافتن مجدد و ورود به یک وادی تازه است. او مربوط به هیچ‌جا و همه‌جا است. »

چیزی را در آن بیاید که ارزش به تصویر کشیدن را داشته باشد و به همین خاطر است که بازی در دل آدم‌های زخمی و آسیب‌دیده از قواعد مهاجران اجتماعی را دوست دارم. من در فیلم‌های سبک و معمولی زیادی بازی کرده‌ام، اما هیچ‌گاه در آنها احساس راحتی و غنا نکرده‌ام. کارها و فیلم‌های سبک و سطحی مرا راضی نمی‌کند و لاقابل برای وضع و سن فعلی من مناسب نیستند. بارها شده که نقش‌های سطحی و تصنعی را بازی کرده و اصلاً احساس راحتی نداشته و از خود می‌پرسیده‌ام آیا ارزش اش را دارد. دائماً بر توهپ زده‌ام.

چه چیزی را نهیب زده‌اید؟

این نکته را که آتی نیستم که با بازی در فلان فیلم به نظر رسیدم. این باوری است که در ذهن بینندگان آن فیلم به وجود می‌آید و از خودشان می‌پرسند که آیا بازیگری که روبه‌روی خود می‌بینند واقعاً همان قدر سطحی است که به نظر می‌رسد و شما جوابی را برایش ندارید. از آن آدم‌ها نیستم که گوشه‌ای بنشینم و جوک‌های سطحی بگویم. شاید بتوانم این کار را انجام بدهم، اما برای این کار ساخته نشده‌ام. از کارهای کمدی – رمانتیک بدم نمی‌آید و دیده‌اید که در این ژانر هم بسیار کار کرده‌ام اما دوست ندارم آن کار کمدی هم یک تلنگر به بینندگان زند که برخلاف تم فیلم بسیار جدی و سنگین باشد و اگر در وادی یک کار کمدی حرکت می‌کنیم، حتماً یک کمدی بارزش و توام با بنیادها و رگه‌های یک اندیشه قوی و حقیقی اجتماعی باشد و به جامعه کمک دهد.

از اولین و تنها تجربه کارگردانی تان (فیلم «شهر اشباح» چهار سال می‌گذرد. آیا خیال ندارید دوباره به پشت دوربین بروید؟
خب، در حال نوشتن چیزی (فیلمنامه‌ای) تازه هستم، اما هنوز زمان و اراده ندارم.

ولی انگار «شهر اشباح» بایستی را موجب نشد و برای جور کردن مقدمات ساخت آن نیز مشکلات زیادی داشتید.
بله، همین‌طور است که می‌گویید. ما حتی در مورد چگونگی و زمان اکران آن نیز مشکل داشتیم و در عمل حمایتی قابل ذکر شامل حال ما نشد. به هر حال هر چه بود، گذشت و رفت و من گله‌ای درباره آن ندارم آنچه بیشتر تاسف‌برانگیز است، آنکه چنان مشکلاتی سبب شد نتوانم دوباره کارگردانی کنم و الان هم پشت دوربین نیستم. از نظر من هیچ چیز مهمتر از این قضیه نیست. همین حرف را عیناً به پل هگیس (کارگردان «تصادف») هم گفتم. او کار فوق‌العاده‌ای انجام داده و رسیدن جایزه اسکار به او نشانه آن است. همه این افتخارات و دستاوردها جالب است، اما نقطه اوج شادی و رضایت زمانی است که شما اجازه کار را بدهید و بتوانید آنچه که لازم است انجام بدهید و سپس آن را درست و در موقع و شرایط مقتضی ارائه کنید و دست‌تان هم اصلاً بسته نباشد. وقتی روی تپه‌ای در منطقه سن پدرو «تصادف» را می‌گرفتم و تندنی نیوتن در صحنه مربوط به واژگون شدن اتومبیل‌ش حال نزاری داشت و من یعنی همان پلیس بی‌رحم در بالای سر او قرار داشتم، این نقطه اوج رضایتم بود. هر کس کارش را انجام می‌داد و ایراد و محذوری هم وجود نداشت و مخالفت خاصی هم با ما صورت نگرفته بود. این از جایزه‌ای و حتی اسکار هم بالاتر است.

قاعده بازی □

سینماگران زن به روایت «مووی میکرو»

شهر در دست زنان

پائولا شوارتز و جنیفر م. وود

ترجمه : نیما بهفروز

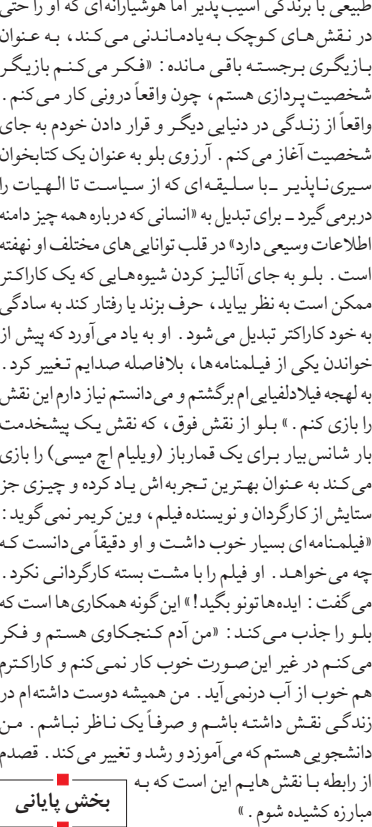
پدرش استغن جبلن هال کارگردان، مادرش نامی فونر فیلمنامه‌نویس و برادرش، جیک هم بازیگر است. او می‌گوید: «تصور می‌کنم آنها فیلم‌هایم را به عنوان هنرمند، است. نه فقط به عنوان پدر و مادرم تماشا می‌کنند که چیز خوبی است. چون من از کاری که انجام می‌دهم بسیار به خود می‌بالم و دوست دارم پدر و مادرم بتوانند آن را ببینند. « با بازی در نقش یک ستاره سابق پورنو در فیلم سبیل ب. دومنت جان واترز (۲۰۰۰) و خواهر جیک در فیلم «دانی دارکو» (۲۰۰۱) توجه‌ها را به خود جلب کرد. بعد از این فیلم‌ها نوبت به فیلمی از جان سلیز می‌رسد که جبلن هال آن را چنین توصیف می‌کند: «فیلمی است درباره شش زن سفیدپوست که به کشور گسنامی در جنوب آفریقا می‌روند تا کودکانی را به فرزندی قبول کنند. « آنچه مگی جبلن‌هال بیش از همه در سیزل دوست داشته به قول خودش، و وقوف و شناخت سبیل بر پیچیدگی فیلم بوده است: «می‌توان به سادگی درباره چیزی موضع لیبرال گرفت ولی بر نقش‌های خاکستری وقوف نداشت. جان کارش را طوری انجام می‌دهد که به نظم کمیاب است. خنده‌دار است چون



احساس می‌کردم دارم در موقعیت کمتر روشنفکرانه‌ای نسبت به همیشه کار می‌کنم و به نظرم تا حدی به این خاطر بود که واقعاً اعتقاد داشتم که از عهده این ماجرا بر خواهد آمد. « جبلن‌هال علاوه بر این در فیلم «لیخند مونالیزا»ی مایک نیپول به همراه جولیا رابرتز بازی کرده است. «قرار بود نقش آدمی را بازی کنم که حسابی رها و آزاد است – دختر بد فیلم. تصمیم گرفتم – و مایک نیپول با بزرگواری نظرم را پذیرفت – به جای آن که طوری نقش را بازی کنم که طرف یک اشغال به نظر برسد، در عوض اعتقاد داشته باشد که آنچه انجام می‌دهد، واقعاً سالم‌تر از چیزی است که هستیانش انجام می‌دهند. « حتی در گروهی واقعاً هالیوودی، جبلن‌هال با مقدار کمی شورشی‌بازی راهی برای به‌ر دستن روح مستقل اش یافت: « من رفتم صحنه و به ذره شیطنت می‌کردم (می‌خندد). اگه بعضی وقت‌ها از دیالوگم خوشم نمی‌اومد، عوضشون می‌کردم و به کسی هم نمی‌گفتم. فقط موقع اجرا به چیز دیگه می‌گفتم. سعی کردم روح آزادی رو توی این فیلم‌های کوچیک‌تری که قبلاً کار می‌کردم حفظ کنم. « جبلن‌هال با صبر و حوصله در انتظار فیلمنامه‌ای است که نقش مناسب بعدی‌اش را به او بدهد که البته کار ساده‌ای هم نیست. «اکثر فیلمنامه‌هایی که خواندم، سعی نکرده بودند چیزی واقعی و انسانی خلق کنند. من فیلم‌هایی را دوست دارم که تلاش می‌کنند چیزهایی را در دنیا ثبت‌شده و غیرقابل تکان خوردن به نظر می‌رسند دگرگون کنند، به سختی تکان دهند و آدم‌های زیادی نمی‌توانند چنین فیلمنامه‌هایی بنویسند. »

ماریو بلو : دختر کنجکاو

ماریو بلو بازیگر متفکری است. در سال سوم دانشکده در دانشگاه ویلا نووا یک کلاس انتخابی بازیگری برداشت و برگ برنده آینده‌اش را یافت. در حالی که او با بازی در دو فصل از مجموعه ER به نقش دختر دکتر آندامیلو بیشتر به عنوان یک بازیگر تلویزیونی شناخته شده، اما بدون شک بهترین نقش‌های او با بازی در هشت فیلم سینمایی در طول پنج سال گذشته بوده که «فیلم «نیمه‌شب ابدی» مقابل بن استیسلر آغاز و با «تو فوکوس» بل شیرید در برابر گرگ کاتینر به اوج خود رسید. به رغم اینکه در این میان نقش‌های بد اساسی هم جود داشت (شخص‌ترین شان درختران رقصنده روی بار در فیلم «کایوت زشت» بلو به طور مداوم با خلق نقش‌هایی طبیعی با برندگی آسیب‌پذیر اما همشاریهان‌ای که او را حتی در نقش‌های کوچک به‌بایاماندنی می‌کند، به عنوان بازیگری برجسته باقی مانده: «فکر می‌کنم بازیگر شخصیت‌پردازی هستم، چون واقعاً درونی کار می‌کنم. واقعاً از زندگی در دنیایی دیگر و قرار دادن خودم به جای شخصیت آغاز می‌کنم. آرزوی بلو به عنوان یک بازیخوان سیری‌ناپذیر – یا سلسله‌ای که از سیاست تا الهیات تا دربرمی‌گیرد – برای تبدیل به «انسانی که درباره همه چیز دامنه اطلاعات وسیعی دارد» در قلب توانایی‌های مختلف او نهفته است. بلو به جای آنالیز کردن شیوه‌هایی که یک کاراکتر ممکن است به نظر بیاید، حرف بزند یا رفتار کند به سادگی به خود کاراکتر تبدیل می‌شود. او به یاد می‌آورد که پیش از خواندن یکی از فیلمنامه‌ها، بلافاصله صدایم تغییر کرد. به لهجه فیلادلفیایی‌ام برگشتم و می‌دانستم نیاز دارم این نقش را بازی کنم. « بلو از نقش فوق، که نقش یک پیشخدمت بار شانس‌یار برای یک قمارباز (ویلیام جی) را بازی می‌کند به عنوان بهترین تجربه‌ای یاد کرده و چیزی جز ستایش از کارگردان و نویسنده فیلم، وین کریمر نمی‌گوید: «فیلمنامه‌ای بسیار خوب داشت و او دقیقاً می‌دانست که چه می‌خواهد. او فیلم را با مشت بسته کارگردانی نکرد. می‌گفت: ایده‌ها تونو بگید! «این گونه همکاری‌ها است که بلو را جذب می‌کند: «من آدم کنجکاوی هستم و فکر می‌کنم در غیر این صورت خوب کار نمی‌کنم و کاراکترم هم خوب از آب درنمی‌آید. من همیشه دوست داشتم‌ام در زندگی نقش داشته باشم و صرفاً یک ناظر نباشم. من دانشجوی هستم که می‌آموزد و رشد و تغییر می‌کند. قصدم از رابطه با نقش‌هایم این است که به مبارزه کشیده شوم. »



بخش پیاپی □